

دکتر الهه کولایی*

گزارش افتتاح «برنامه اوراسیای مرکزی» در مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

فعالیت «برنامه اوراسیای مرکزی» در ۲۶ بهمن ۱۳۸۳ در محل جدید مرکز مطالعات عالی بین‌المللی با حضور اساتید دانشگاه‌ها و برخی از مسئولان دستگاه‌های اجرایی آغاز شد. دکتر الهه کولایی مدیر «برنامه اوراسیای مرکزی» با ایراد سخنانی در مورد اهمیت شناخت این منطقه و مرزهای طولانی جمهوری اسلامی ایران با جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی (آسیای مرکزی، قفقاز و فدراسیون روسیه)، تأسیس این برنامه را برای تأمین منافع همه‌جانبه کشور و انجام وظیفه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی بیان کرد. به بیان وی، این برنامه در پاسخ به نیازهای گوناگون کشور برای شناخت بهتر روسیه و جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی شوروی طراحی و اجرا می‌شود.

در ادامه جلسه دکتر نسرین مصفا رئیس مرکز مطالعات عالی بین‌المللی افزود: واقعیت این است که مرکز مطالعات عالی بین‌المللی نیازمند تحقیق و آموزش در این زمینه بود. من فکر می‌کنم جای این برنامه نه تنها در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بلکه همینطور در دانشگاه‌های کشور خالی بوده است.

دکتر الهه کولایی مدیر «برنامه اوراسیای مرکزی» نیز گفت: امیدوارم بتوانیم وظیفه خود را در خصوص گسترش و تعمیق شناخت مسائل این منطقه به خوبی انجام دهیم. همکاری با دستگاه‌های اجرایی و مراکز مطالعات و پژوهش‌های کاربردی بخشی از فعالیت‌های ما را تشکیل می‌دهد. با این باور که ظرفیت‌های موجود در دانشگاه‌ها برای کسب منافع کشور ما

* - دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

تاکنون به درستی بهره‌برداری نشده است. هنوز نتوانسته‌ایم از امکانات فراوانی که تاریخ و جغرافیا برای ما فراهم کرده‌اند، بهره کافی ببریم. امیدواریم که بتوانیم این مرکز را به سهم خودمان فعال کنیم.

این خدمات در همکاری برای کمک به ارتقای منافع ملی مان به دستگاه‌های اجرایی هم داده می‌شود. امیدواریم با همه دستگاه‌هایی که به نوعی با مسائل این منطقه مرتبط هستند، همکاری سازنده داشته باشیم. در همه کشورهای مختلف جهان صدها مرکز تحقیقاتی مختلف در جهت شناخت ویژگی‌های این کشورها، فدراسیون روسیه و دیگر جمهوری‌ها بازمانده از آن وجود دارد. ولی در کشور ما چه در دوران جنگ سرد و چه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تمرکز لازم برای شناخت این منطقه در محیط‌های علمی وجود نداشته است. البته به هیچ وجه تلاش‌های انجام شده را نادیده نمی‌گیریم. شایان ذکر است، فقط در آمریکا بیش از پنج هزار مرکز مطالعاتی در خصوص این منطقه فعال است. در روسیه و دیگر جمهوری‌ها مراکز مربوط به مطالعات در مورد کشور ما را تحولات را دنبال می‌کنند. ولی مطالعات منطقه‌ای در کشور ما جایگاه لازم را نداشته است. برای معین کردن حدود این واژه به همراه اعضای شورای علمی به این جمع‌بندی رسیدیم که مطالعه ما در این فاز بر «روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز» که تحولاتشان که آثار فوری بر کشور ما دارد، تمرکز یابد. با همکاری دانشگاه‌ها برای انجام مطالعات میدانی، همکاری با نهادهای مشابه در داخل و خارج از کشور، در سطح منطقه و این جمهوری‌ها تلاش خواهیم کرد، تا به شناخت عمیق‌تری دست یابیم. روشی که مورد استفاده قرار نگرفته و در عرصه سیاست خارجی هزینه‌های گزافی هم به دنبال داشته است. آثار این نوع سیاست‌ها در چارچوب سعی و خطا بسیار زیانبار است. برای اقدام از طریق مطالعات علمی، با کمک همه کسانی که دل در گروی منافع این کشور دارند، و می‌خواهند به وظیفه دانشگاهی خود عمل کنند، باید به تحقق این هدف کمک کنیم. امیدواریم هماهنگی و همکاری سازنده‌ای در جهت رفع نیازهای کشور ایجاد شود، در جهت نیازهای کشور به خصوص منطقه‌ای که عرصه رقابتهای جدی است، و تأمین منافع کشور در گروی درک صحیح آن هست. کسانی که با مسایل منطقه آشنایی دارند، می‌دانند که «بازی بزرگی» در این منطقه بعد از فروپاشی شوروی در شرایط خلاء ژئوپلیتیکی روسیه و عقب‌نشینی ابتدایی آن بوجود آمده، که بعد از ۱۱ سپتامبر ابعاد جدیدی پیدا کرده است.

آنچه ما در «برنامه اوراسیای مرکزی» دنبال می‌کنیم، فرصت‌های طلایی بعد از فروپاشی

اتحاد شوروی است که به آسانی در اختیار ما قرار گرفته، ولی تاکنون به دلیل عدم شناخت بدرستی مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است.

سپس آقای دکتر کریمی‌پور استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت معلم به تبیین حوزه «اوراسیای مرکزی» براساس نظریه‌های گوناگون جغرافی دانان پرداختند. به گفته ایشان به نظر جغرافی دانان اوراسیا عنوان پهناورترین خشکی یکپارچه زمین به همراه آفریقای شمال صحرا و جزیره‌های پیرامونی آن، گستره همه کنش‌های تاریخی تا پایان نیمه اول سده پیش بود. قاره‌ای یگانه که رشته کوه کم‌پهنا و کوتاه اورال برخلاف گمان برخی جغرافی دانان به هیچ روی جداری برای بخش خاوری و باختری آن نبوده، و یک قاره را تشکیل می‌دهد. دریای خزر و حاشیه آن نیز قبل از اینکه سدی جداکننده اندر کنش‌های فرهنگی پیرامون خود باشد، گستره آبی برای پیوند هر چه بیشتر این قاره شده است. وی محورهای ژئوپلیتیک اوراسیا را به پنج کشور ایران، اوکراین، آذربایجان، ترکیه و کره تقسیم می‌کند که اهمیت این پنج کشور تنها در تداوم بقای قدرت ژئواستراتژیک جهان یعنی روسیه است. روسیه به‌عنوان تنها کشور اوراسیایی جهان حداقل دارای دوازده ویژگی بارز جغرافیایی که روابط استراتژیک با مسکو را ندارد، می‌نگرد.

آقای دکتر صفت‌گل استاد تاریخ دانشگاه تهران در ادامه این برنامه به بحث پیرامون سابقه تاریخی شکل‌گیری «اوراسیای مرکزی» پرداختند، از دورانی که نه اوراسیایی و نه روسیه به عنوان یک امپراطوری حاکم بر سرزمین‌های فعلی وجود داشت. دورانی که روس‌ها رعایای مغول‌ها به شمار می‌رفتند، و مغول‌ها پادشاهی قدرتمند در دشت‌های روسیه که از آن به عنوان اردوی زرین یاد می‌کردند، تشکیل داده بودند، این پیش‌زمینه‌ای بود برای شکل‌گیری اوراسیا. روس‌ها پس از یک دوره پذیرش سیادت مغول‌ها با استفاده از ضعف و تجزیه آنها، توانستند پادشاهی روسی تأسیس نمایند. مخصوصاً باید این مسأله در دوران پطر کبیر (عصر طلایی) روسیه جستجو کرد. مشکل همیشگی روس‌ها این بود که در وضعیتی گرفتار بودند که معلوم نبود آسیایی هستند یا اروپایی.

در اینجا مفهوم اروپا و آسیایی که امروز به عنوان اوراسیا یاد می‌کنیم. تلفیقی از سنت و نگرش اروپایی با سنت و نگرش آسیایی بود. گویای آشتی میان این دو قسمت جغرافیایی است، که هر یک متفاوت از بخش اصیل روسی می‌تواند به شمار رود. ولی نباید ظهور این مفهوم تاریخی را به لحاظ این تلفیق ساده انگاشت. بلکه مفهوم اوراسی در قرن ۱۸ نوعی راه سومی بود که ناسیونالیسم روسی را تداعی می‌کرد.

در خاتمه خانم دکتر لطفیان به تبیین اهمیت و موقعیت استراتژیک منطقه «اوراسیای مرکزی» از دیدگاه نومکیندریسم اشاره‌ای کردند، و به بحث در رابطه با تفاوتی که بین واژه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک قائل می‌شوند که البته، هر دو واژه در مطالعات منطقه‌ای و مطالعات استراتژیک بسیار به کار برده می‌شوند.

در منطقه اوراسیا مانند سایر مناطق جهان براساس نظریه‌های مکیندریسم نوین بازیگران به گروه‌های مختلف تقسیم‌بندی می‌شوند. این گروه از کشورها عبارت اند از روسیه، آلمان، آمریکا، فرانسه و چین. برخی از این کشورهای شناخته شده به عنوان بازیگران مهم در درون منطقه قرار ندارند و کشورهای فرامنطقه‌ای به شمار می‌آیند. گروه دوم که کشور ایران هم در آن قرار دارد قطب‌های ژئوپلیتیک هستند که اهمیت‌شان در جایگاهی است که دارا می‌باشند و توانایی ایفای نقش منفی یا مثبت را برای کشورهای دسته اول دارند. ایران، ترکیه، آذربایجان، اوکراین در زمره این گروه از بازیگران قرار دارند. به نظر برژینسکی یکی از طرفداران معاصر نظریه مکیندریسم جدید، بزرگترین جایزه ژئوپلیتیک برای آمریکا اوراسیا می‌تواند باشد. به تعبیری وی پیش‌بینی می‌کند که منطقه «اوراسیای مرکزی» (در واقع در گروه مطالعاتی اوراسیا تصمیم گرفته شد که در فاز اول بر «اوراسیای مرکزی» بیشتر تأکید کنیم) احتمال دارد صحنه رقابت‌های شدید بین قدرت‌های بزرگ در قرن جدید و هزار جدید باشد. شبیه‌سازی سیاست آسیای مرکزی به بازی بزرگ جدید نه فقط در استدلال‌های جدید برژینسکی بلکه در گفته‌های نیکسون و کیسینجر هم نمایان است.

هم‌اکنون، به جای طرح این مسأله که جغرافیا سرنوشت کشور را تعیین می‌کند و باید جلوی از دست دادن قملرو را گرفت و یا اینکه به سرزمین‌های جدید مسلط شویم، صحبت از گسترش موکراسی می‌شود. سوال این است چگونه این دموکراسی را گسترش خواهند داد؟ و چه نوع رژیمی باید به قدرت برسد؟ پدیده جدیدی در این منطقه در حال شکل‌گیری بوده است و آن هم حضور بسیار آشکار نیروهای نظامی آمریکا در «اوراسیای مرکزی» است. سیاستمداران آمریکا در آذربایجان، گرجستان، قرقیزستان، قزاقستان، ازبکستان پایگاه‌هایی را در چارچوب کمک‌های خارجی ساخته و مورد بهره برداری قرار داده‌اند. آمریکا دلایل حضور خود در این منطقه را چنین توجیه می‌کند:

۱- مقابله با تروریسم

۲- جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی

۳- کمک به کاهش درگیری‌ها و اختلاف‌های مسلحانه بین اقوام مختلف و حتی بین کشورها،

۴- شاید مهم‌تر از همه دستیابی به منابع انرژی خزر باشد.

گزارش کامل این نشست در بولتن «برنامه اوراسیای مرکزی» درج خواهد شد.